

ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی: تعامل یا تقابل؟

نجمیه پوراسمعیلی^۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۷

فصلنامه آفاق امنیت / سال چهارم / شماره سیزدهم - زمستان ۱۳۹۰

چکیده

قاره اروپا همواره مهد ظهور ترتیبات امنیتی بوده است که خود را متعهد به امنیت اروپا می‌دانستند. برای مثال، نظام توازن قوا و کنسرت اروپا از معروف‌ترین نظام‌های امنیتی اروپا بودند. پس از جنگ جهانی دوم، اروپا به علت فقدان نظام امنیتی مستقل و مختص خود برای تأمین امنیت به ناتو متکی شد که در آن ایالات متحده امریکا نقشی اصلی داشت. از این رو برای اولین بار اروپا به نظامی امنیتی تکیه کرد که بومی نبود. پس از فروپاشی شوروی و رفع تهدید آن، کشورهای عضو اتحادیه اروپا برای داشتن نظام امنیتی مستقل تلاش کردند که به ایجاد سیاست دفاعی و امنیت اروپایی (ESDP) انجامید. بررسی رابطه میان ناتو و سیاست دفاعی و امنیت اروپایی و تأثیر آن بر امنیت اروپا هدف اصلی این نوشتار است.

واژگان کلیدی

ناتو، سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی، امنیت همکاری جویانه، اتحادیه اروپا



مقدمه

با فروپاشی شوروی ناتو از بین نرفت، بلکه با حفظ نقش سنتی و تعریف اهدافی جدید هم‌چنان به حیاتی‌اش ادامه داد و کارویژه اصلی خود را تأمین امنیت اعضا، از جمله امنیت اروپا دانست و در این راستا در بحران‌های بالکان به مداخله پرداخت تا با تقویت ثبات در مناطق پیرامونی، امنیت را برای اتحادیه اروپا که اکثریت دولت‌های عضو آن عضویت ناتو را هم داشتند به ارمغان بیاورد. با اینکه بر مبنای تجربه دوران جنگ سرد ناتو می‌توانست امنیت اروپا را در دوران پس از جنگ سرد تأمین کند، اما کشورهای عضو اتحادیه اروپا در فرایند تکامل همگرایی اتحادیه به سمت رسیدن به سیاست‌های دفاعی و امنیتی مشترک حرکت کردند. در نهایت تلاش آنها به ایجاد سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی^۱ (ESDP) انجامید که در سال ۲۰۰۱، پس از طی مرحله آزمایشی دائمی شد. در کنار ناتو که هدفش تأمین امنیت دو سوی آتلانتیک، از جمله امنیت اروپا بود، سیاست دفاعی-امنیتی اروپا نیز هدف خود را تأمین امنیت اتحادیه اروپا تعریف کرد و اینک اکثر دولت‌های قاره اروپا عضو آن هستند. بدین ترتیب، دو نهاد ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی اروپا خود را در قبال امنیت اروپا متعهد می‌دانند.

این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که سیاست دفاعی-امنیتی اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) چه کارکرد و تأثیری در امنیت اروپا دارند؟ در پاسخ به این سؤال نگارنده فرضیه زیر را مورد آزمون قرار می‌دهد: نقش و کارکرد سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و سیاست دفاعی-امنیتی اروپا در تأمین امنیت اروپا تکمیلی و هم‌پوشانی است.

برای پی بردن به اینکه این دو نهاد چه تأثیری بر مقوله امنیت اروپا به عنوان هدف و سیاست اصلی دارند، باید به عملکرد آنها توجه کرد. بدین منظور ذکر چند نکته ضروری است: اول، نگارنده به بررسی عملکرد ناتو در دوران جنگ سرد نمی‌پردازد، زیرا در آن دوران سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی وجود نداشت و شکل‌گیری این نهاد به اواخر دهه ۱۹۹۰، پس از پایان جنگ سرد باز می‌گردد. لذا عملکرد ناتو و سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی بعد از پایان جنگ سرد مورد توجه است. دوم، هر دو نهاد تهدیدها و چالش‌های دولتی و غیردولتی عمده‌ای برای خود تعریف و هدف خود را مقابله با آن تهدیدها بیان کرده‌اند و در این راستا به اقدامات و فعالیت‌هایی پرداخته‌اند (L. Bardaji, et al/ Strategic Studies Group / Grupo de Estudios Estratégicos (GEES) 2009) که شامل حوزه‌هایی مانند مبارزه با

1. European Security and Defence Policy (ESDP)



تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، جرایم سازمان‌یافته، دولت‌های ورشکسته، کشمکش‌های منطقه‌ای و جنگ‌های درون و میان‌دولتی می‌شود. طبیعی است بررسی عملکرد ناتو و سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در همه حوزه‌های یادشده در این مقاله امکان‌پذیر نیست. نگارنده چاره‌ای جز مطالعه‌گزینشی برخی عملکردهای مشترک آن دو نهاد نداشت. از این رو، چهار اقدام مهم و برجسته هر دو نهاد شامل عملیات‌هایی در بوسنی و هرزگوین، کوزوو، افغانستان و عراق انتخاب شدند. سازماندهی مقاله بدین ترتیب است که ابتدا به چارچوب نظری پرداخته می‌شود. یکی از مدل‌های نظری برای تبیین همکاری‌های امنیتی چندبعدی میان کشورهای دو سوی آتلانتیک مدل «امنیت همکاری‌جویانه»^۱ ریچارد کوهن^۲ است. بر مبنای این مدل، چندبعدی و چندجانبه بودن همکاری‌های امنیتی در قالب دو نهاد یادشده نشان داده خواهد شد و استدلال می‌شود که این دو نهاد چگونه از طریق هم‌پوشانی و هم‌تکمیلی امنیتی، برای اعضای خود امنیت ایجاد می‌کنند. در گام بعد، عملکرد ناتو و سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در چهار مکان یادشده، در چارچوب این مدل مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در پایان نیز به نتیجه‌گیری از بحث پرداخته می‌شود.

چارچوب نظری: امنیت همکاری‌جویانه^۳

ترتیبات امنیتی همکاری‌جویانه در سراسر ۲۰۰ سال گذشته به طور مداوم تکامل یافته است. هر زمان که دولت‌ها اقناع شدند نیاز به توسعه شرایطی در محیط‌شان به منظور ایجاد امنیت دارند، این ترتیبات بیشتر گسترش و تکامل یافت. این تلاش‌ها از کنسرت اروپا شروع شد (Mihalka, 2001: 40) که اولین تلاش واقعی برای ایجاد ترتیبات امنیتی همکاری‌جویانه و مکانیسمی بود که در سراسر قرن نوزدهم موازنه قوا در اروپا را حفظ کرد. ایجاد جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول نیز دومین تلاش عمده برای ایجاد ترتیبات امنیتی همکاری‌جویانه و به نوعی ایجاد امنیت دسته‌جمعی بود که به دلایل مختلفی در رسیدن به اهدافش ناکام ماند. با این حال، مبنایی برای ایجاد سازمان ملل متحد شد.

امروز بسیاری از دولت‌ها، به ویژه در اروپای غربی و امریکای شمالی، کمتر درباره

1. Cooperative Security Model

2. Richard Cohen

3. Cooperative Security

بازدارندگی یا دفاع در مقابل متجاوز نگران‌اند و بیشتر دغدغه ثبات در منطقه‌هایشان را دارند. به عبارت دیگر، پس از پایان جنگ سرد در مناطق یادشده، دغدغه‌ها، درباره بقای دولت یا آنچه به امنیت سخت معروف است، به سمت منافع اقتصادی یا امنیت نرم دچار چرخش شد. این تغییر، کاهش واقعی در تهدیدهای درک‌شده را منعکس می‌کند که توسط اتحاد شوروی و دولت جانشین آن، روسیه، برای دولت‌های اروپایی مطرح می‌شد. به باور کوهن، کشورهای اروپای غربی و امریکای شمالی که به دنبال همکاری با همدیگر به منظور کاهش احتمال کشمکش‌اند، تداعی‌کننده سبکی از همکاری هستند که مدل امنیت همکاری‌جویانه نامیده می‌شود (Mihalka, 2001: 34).

مفهوم امنیت همکاری‌جویانه برای اولین بار توسط کارل دویچ مطرح شد. دویچ و همکارانش تلاش می‌کردند جامعه بین‌المللی را که در اروپای غربی به دنبال جنگ جهانی دوم به وجود آمده بود، توضیح دهند (Mihalka, 2001: 37). تحقیق و تحلیلی که در کتاب دویچ صورت گرفته، نتایج مهمی را درباره شرایط تشکیل جوامع سیاسی دربرداشته است. دویچ و همکارانش دو نوع جامعه امنیتی را مطرح می‌کنند: نخست، جامعه امنیتی ادغام‌شده که در آن واحدهای سیاسی مستقل قبلی دست به تشکیل واحدی یگانه زده‌اند که از حکومتی مشترک برخوردار است، و دیگری، جامعه امنیتی کثرت‌گرا که در آن هر یک از دولت‌ها استقلال حقوقی خود را حفظ می‌کنند (دوئرتی و همکاران، ۱۳۸۴: ۶۷۳-۶۷۲).

بنابراین، امنیت همکاری‌جویانه یکی از نتایج جامعه امنیتی مد نظر کارل دویچ است. دولت‌های درون جامعه امنیتی با همدیگر در مواجهه با تهدیدهای امنیتی در محیط اطراف‌شان همکاری می‌کنند. برخی از این همکاری‌ها در عرصه‌های سنتی است، اما بسیاری نیز هم‌چون نهادینه‌تر شدن جامعه اروپایی جزء مسائل سنتی امنیت نیست و در قلمرو امنیت همکاری‌جویانه جای می‌گیرد (Mihalka, 2001: 37-38). مفهوم امنیت همکاری‌جویانه ابداع دوران پس از جنگ سرد نیست، بلکه ایمانوئل کانت این ایده را اواخر قرن هجدهم در اثر «صلح دائمی» خود ارائه کرد (Cohen, 2001: 3). اما در اوایل دهه ۱۹۹۰، به دنبال وقوع تحولات جدید و پیدایش نظم جهانی جدید اصطلاح امنیت همکاری‌جویانه برای تبیین تحولات جدید به کار گرفته شد.

طبق دیدگاه ریچارد کوهن، گرچه هنوز تعریف پذیرفته‌شده از اصطلاح امنیت



همکاری جویانه ارائه نشده است، اما این اصطلاح از زمان پایان جنگ سرد به مفهومی آشنا و رایج بدل شده که به رویکردی جدید از روابط بین‌الملل اشاره دارد. از این مفهوم عموماً برای بیان رویکردی صلح‌آمیزتر، تا آرمان‌گرایانه‌تر، به امنیت از طریق همکاری و هماهنگی بیشتر بین‌المللی استفاده می‌شود. اما ریچارد کوهن به دنبال ارائه مدلی عینی‌تر و عمل‌گرایانه‌تر از امنیت همکاری جویانه است که دارای چهار بعد متفاوت از همکاری است. دو بعد از این چهار بعد به خوبی شناخته شده‌اند، اما کوهن دو بعد جدید به آن اضافه می‌کند و آنها را در ارتباط با همدیگر قرار می‌دهد. از این رو، مدل امنیت همکاری جویانه توسعه‌یافته‌تر در اینجا چهار حوزه متحده‌المرکز و به طور مشترک مقوم همدیگر از امنیت را دربرمی‌گیرد که عبارت‌اند از: امنیت دسته جمعی^۱، دفاع دسته جمعی^۲، امنیت فردی^۳، ترویج ثبات^۴.

امنیت دسته جمعی: در تعریف آن آمده است: التزام سیاسی و حقوقی دولت‌های عضو به دفاع از تمامیت دولت‌های عضو درون گروه امضاکنندگان پیمان و هم‌چنین تلاش برای اطمینان از امنیت در درون گروهی از دولت‌های دارای حاکمیت. این سیستم نگاهی به درون دارد.

اولین سازمان امنیت دسته جمعی مدرن، جامعه ملل بود که پس از جنگ جهانی اول بنیاد نهاده شد. اعضای جامعه ملل به حمایت از همدیگر در مقابل تهاجم سایر دولت‌های عضو جامعه ملل متعهد شدند. پس از پایان جنگ جهانی دوم سازمان ملل جایگزین جامعه ملل شد. هم‌چنین در دهه ۱۹۷۰، کنفرانسی درباره همکاری و امنیت در اروپا، که هم‌اکنون سازمانی برای امنیت و همکاری در اروپا (OSCE) نامیده می‌شود، تشکیل شد تا نظام امنیت دسته جمعی را برای همه دولت‌های منطقه آتلانتیک- اوراسیا فراهم کند (Cohen, 2001: 5). امنیت دسته جمعی از اساسی‌ترین دلایل تشکیل ناتو و محور مأموریت‌های آن بوده است. ماده پنجم پیمان آتلانتیک شمالی بر همین مفهوم دلالت دارد. ناتو از ابتدا برای تضمین آزادی و امنیت دسته جمعی تشکیل شد. این مسئله امروز نیز نزد دولت‌های عضو اعتبار دارد (امینیان، ۱۳۸۶: ۱۷۲).

دفاع دسته جمعی: عبارت است از تعهد همه اعضا به دفاع از همدیگر در مقابل

1. Collective Security
2. Collective Defenses
3. Individual Security
4. Promoting Stability

تجاوزات خارجی که به خوبی شناخته شده و عموماً به راحتی درک شده‌اند. برخلاف نظام امنیت دسته جمعی، نظام دفاع دسته جمعی، نگاهی به بیرون دارد تا از اعضایش در مقابل تجاوز خارجی دفاع کند. سازمان‌های دفاع دسته جمعی در طول دوران جنگ سرد توسعه پیدا کردند. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، اتحادیه اروپای غربی (WEU)^۱، سازمان پیمان آسیای جنوب شرقی (SEATO)^۲ و معاهده ورشو پس از پایان جنگ جهانی دوم بنیاد نهاده شدند (Cohen, 2001: 6).

مفهوم امنیت دسته جمعی با مفهوم دفاع دسته جمعی کاملاً متفاوت است. در دفاع دسته جمعی کشورها بدون آنکه نیاز به ارزش‌های مشترک داشته باشند، تنها برای مخالفت با دشمنی مشخص، در مواردی با تلاش قدرتی هژمون، در یک اتحادیه گرد هم می‌آیند و راهبردهایی برای مهار و بازدارندگی تدوین می‌کنند و می‌کوشند با توازن توانایی‌های نظامی (و نه کاهش تهدید) از جنگ جلوگیری کنند. در حقیقت، اصل مشهور همه برای یکی و یکی برای همه، بنیان دفاع دسته جمعی است و حمله به سرزمین یکی به معنای حمله به سرزمین تمام کشورها محسوب می‌شود. بحث امنیت دسته جمعی در سمتی دیگر با این فرض آغاز می‌شود که تهدیدها ممکن است از درون نیز ناشی شود و احتراز از آنها به اندازه مقابله با تهدیدهای نظامی خارجی حساسیت دارد. ترتیبات امنیت دسته جمعی شامل ملاحظات مربوط به ایجاد صلح، ثبات و رفاه تمام اعضا می‌شود. این روش با کاهش تهدیدها، تلاش دارد نیاز به اعمال زور و حق دفاع از خود را به حداقل برساند. تأکید اصلی امنیت دسته جمعی استفاده از فونونی همانند دفاع غیرتهاجمی، میانجی‌گری از طریق سازمان‌های حل بحران، تحریم‌های اقتصادی جمعی محدودکننده و نیز نیروهای حفظ ثبات است.

امنیت دسته جمعی و دفاع دسته جمعی دارای دو نگاه درونی و بیرونی هستند، اما به نظر کوهن، اصطلاح امنیت همکاری‌جویانه مدلی از امنیت است که نه تنها دو ترتیبات امنیتی سنتی بین‌الملل شامل امنیت دسته جمعی و دفاع دسته جمعی را دربرمی‌گیرد، بلکه دو عنصر جدید نیز به آن اضافه می‌کند که امنیت فردی و ترویج ثبات است. بنابراین، امنیت همکاری‌جویانه دو بعد جدید دیگر دارد که تحت پوشش دو بعد قبلی قرار نمی‌گیرند. عناصر جدید این مدل امنیت همکاری‌جویانه تعهد مشترک به امنیت فردی و طرح‌ریزی و ترویج فعال ثبات درون فضای امنیت همکاری‌جویانه است که احتمال دارد بی‌ثباتی و کشمکش، امنیت اعضا را متأثر کند.

1. Western European Union (WEU)

2. South East Asia Treaty Organization (SEATO)



امنیت فردی: در سال‌های اخیر پذیرفته شده است که اولین و اساسی‌ترین مبنای تأمین امنیت، امنیت انسانی است. امنیت فردی مترادف امنیت انسانی و حقوق بشر است. ریچارد کوهن معتقد است که امنیت فردی باید هسته و درونی‌ترین لایه هر ترتیبات امنیتی بین‌المللی همکاری‌جویانه و بادوام را شکل دهد. به این دلیل اعضای نظام امنیت همکاری‌جویانه باید در پذیرش ارزش‌های اساسی لیبرال-دموکراسی سهیم باشند، زیرا در لیبرال-دموکراسی به امنیت انسانی توجه می‌شود. امنیت فردی در مرکز هر نظام امنیت بین‌المللی واقعی قرار می‌گیرد که حول ایده‌های لیبرال دموکراسی ساخته می‌شود.

امروز مفهوم وستفالیایی حق مطلق دولت برای عمل کردن که مناسب داخل سرزمین دولت‌ها بود، دیگر توسط دولت‌های لیبرال دموکرات یا ملت‌های عضو سازمان‌های بین‌المللی، هم‌چون سازمان ملل پذیرفتنی نیست. مفهوم حاکمیت دولت دیگر نمی‌تواند بهانه‌ای برای نقض امنیت انسانی باشد (Cohen, 2001: 7-8). البته باید اذعان کرد که این برداشت از امنیت فردی امروز به دستاویزی برای دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر تبدیل شده است و دولت‌های غربی بیش از آنکه متعهد به امنیت فردی باشند، تلاش می‌کنند از این رهگذر منافع خود را پیش ببرند.

ترویج ثبات: ترویج فعال ثبات به عنوان دومین جزء جدید از امنیت همکاری‌جویانه، خارج از مرزهای دولت‌های شکل‌دهنده به نظام امنیت همکاری‌جویانه انجام می‌گیرد. بی‌ثباتی در حوزه‌های خارج از نظام امنیتی همکاری‌جویانه ممکن است امنیت اعضای آن سیستم را تهدید کند یا آنها را به سمت تهدیدهای جدی سوق بدهد. ثبات ممکن است در معرض خطر کشمکش بین دولت‌ها قرار گیرد یا با خشونت گسترده علیه امنیت فردی، درون دولت‌های همسایه مانند آنچه در کوزوو در سال ۱۹۹۸ و اوایل ۱۹۹۹ اتفاق افتاد، در معرض خطر قرار گیرد. ترویج ثبات بیرونی‌ترین لایه مدل امنیت همکاری‌جویانه است.

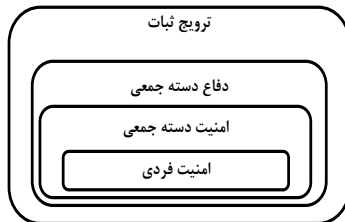
به طور مختصر امنیت همکاری‌جویانه، نظامی راهبردی است که حول دولت‌های لیبرال دموکراتیکی که به هم وابسته‌اند در شبکه‌ای از اتحادهای رسمی و غیررسمی و نهادهایی که از طریق ارزش‌های برابر و همکاری‌های دفاعی، سیاسی و اقتصادی مشخص می‌شوند، شکل می‌گیرد. در نظام امنیت همکاری‌جویانه موضوعات امنیت ملی دولت‌های منفرد از طریق چهار عرصه مکمل امنیت به هم وابسته می‌شوند.

عرصه اول: ترویج و حمایت از حقوق بشر در داخل و خارج (امنیت فردی)

عرصه دوم: حفظ صلح و ثبات درون فضای مشترک‌شان (امنیت دسته جمعی)



عرصه سوم: حمایت مشترک علیه متجاوز خارجی (دفاع دسته جمعی)
 عرصه چهارم: به ترویج فعال ثبات در حوزه‌هایی که بروز کشمکش می‌تواند امنیت مشترک اعضا را تهدید کند و آمادگی برای استفاده از ابزارهای سیاسی، اطلاعاتی، اقتصادی و در صورت نیاز اقدام نظامی اشاره دارد (ترویج ثبات) (Cohen, 2001: 9-10).



شکل ۱: امنیت همکاری جویانه و چهارعرصه

عملکرد ناتو و سیاست دفاعی و امنیت اروپایی

بر مبنای مدل نظری فوق، در ادامه تلاش می‌شود عملکرد سیاست دفاعی و امنیت اروپایی و ناتو مورد تحلیل قرار گیرد. به عبارت دیگر، با بهره‌گیری از مدل نظری کوهن به این مسئله پرداخته می‌شود که چگونه ناتو و سیاست دفاعی و امنیت اروپایی، اقدامات و فعالیت‌های خود را بر مبنای یکی از عناصر چهارگانه مدل امنیت همکاری جویانه توجیه کرده‌اند.

۱. عملکرد ناتو، امنیت اروپا و مدل امنیت همکاری جویانه

برای پرداختن به این مبحث عملکرد ناتو در بوسنی و هرزگوین، کوزوو، افغانستان و عراق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) عملکرد ناتو در بوسنی و هرزگوین (آیفور و اسفور)

پس از اعلام استقلال بوسنی و هرزگوین و مخالفت صرب‌ها با این اقدام و آغاز جنگ‌های داخلی، بحران بوسنی وارد مرحله‌ای جدید شد. در این مرحله کشورهای عضو ناتو، اتحادیه اروپا و سازمان ملل خواهان پایان بخشیدن به بحران شدند. با محاصره سارایوو و حمله صرب‌ها به مناطق امن زمینی برای حمله ناتو به مواضع نظامی صرب‌ها بدون وجود قطعنامه شورای امنیت فراهم شد. ناتو دخالت در بحران بالکان را منوط به درخواست دبیرکل سازمان ملل کرده بود. مطابق قطعنامه‌های ۷۱۳ و ۷۵۷ شورای امنیت، ناتو نقشی فعال در حمایت از تحریم‌های اقتصادی علیه



صربستان، مونته‌نگرو و تحریم تسلیحاتی علیه جمهوری‌های یوگسلاوی سابق داشت (آقایی، ۱۳۷۶: ۵۰۶). ناتو قبل از انجام عملیات اصلی خود در بوسنی و هرزگوین در ۱۹۹۵، نقش بسیار مهمی در اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت مانند عملیات ممنوعه پرواز در آسمان بوسنی مطابق قطعنامه ۸۱۶ شورای امنیت، کمک به نیروهای سازمان ملل مطابق قطعنامه ۷۸۱، حفاظت از شش شهر بوسنی به عنوان مناطق امن مطابق قطعنامه‌های ۸۲۴ و ۸۳۶، تأمین امنیت عملیات امدادسانی مطابق قطعنامه‌های ۷۷۰ و ۷۷۶ و... داشت.

ناتو در تداوم مأموریت‌های مدیریت بحران خود، جنبه‌ای جدید را گسترش داده که مأموریت‌های حفظ صلح و عملیات بشردوستانه است. مأموریت نیروهای ناتو در بوسنی (ایفور و اسفور) اولین قدم در اجرای این مأموریت خطیر محسوب می‌شد (امینیان، ۱۳۸۶: ۱۹۰-۱۸۳). مأموریت نظامی نیروی آیفور سه وظیفه داشت:

۱. تضمین پایان دادن جنگ؛
 ۲. تفکیک دو نیروی تازه تأسیس نیروهای بوسنی و هرزگوین و ترخیص سلاح‌های سنگین و نیروهای آنها؛
 ۳. انتقال سرزمین بین این دو نیرو.
- این سه وظیفه تا ۲۷ ژوئن ۱۹۹۶ محقق شد.

استقرار نیروی آیفور و موفقیت در اهدافش موجب ایجاد محیطی با ثبات شد. با وجود این، زمانی که مأموریت آیفور کامل شده بود، اوضاع همچنان بی‌ثبات ماند. از این رو، نیازی فوری به حمایت وجود داشت که موجب تشکیل نیروی ثبات کوچک‌تر (اسفور)^۱ شد که در دسامبر ۱۹۹۶ رسماً جایگزین نیروی آیفور شد (مدکالف، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۲).

وظیفه نیروی اسفور جلوگیری از خصومت‌ها و ثبات صلح و کمک به برقراری محیطی امن با فراهم کردن حضور نظامی مداوم در منطقه مسئولیت بود (همان، ص ۴۳). هم‌زمان با فراهم شدن انتقال تدریجی و آرام مسئولیت به نهادها و مقامات غیرنظامی محلی و نهادهای بین‌المللی، ناتو تصمیم به کاهش نیروهای خود گرفت. ناتو به مدت ۹ سال از دسامبر ۱۹۹۹ تا دسامبر ۲۰۰۳ عملیات حفظ صلح در بوسنی را هدایت و رهبری کرد. هرچند ناتو از دسامبر ۲۰۰۴ مسئولیت عملیات حفظ صلح در بوسنی را به اتحادیه اروپا واگذار کرد، اما یک مرکز نظامی وابسته به ناتو همچنان در سارایوو وجود دارد که هدف از آن کمک به اصلاحات دفاعی در این کشور و آماده‌سازی آن برای عضویت در برنامه مشارکت برای صلح است.

1. NATO-led Stabilization Force (SFOR)

این عملیات که می‌توان گفت تا آن زمان سخت‌ترین و پیچیده‌ترین مأموریت ناتو بود، در راستای مدیریت بحران، حفاظت از صلح و عملیات بشردوستانه و مقابله با تروریسم بود. نتیجه بارز مدیریت بحران که توسط ناتو صورت گرفت ترویج ثبات در مناطق پیرامونی اروپا و در نتیجه تأمین امنیت این قاره بود. هم‌چنین تحقق صلح و ثبات در منطقه زمینه گسترش ناتو و اتحادیه اروپا و در نتیجه زمینه شکل‌گیری نظام‌های مبتنی بر دفاع دسته جمعی و امنیت دسته جمعی به صورت گسترده‌تر در این قاره را فراهم کرد. بر مبنای مدل کوهن، دخالت ناتو در بحران بوسنی بر مبنای دو عنصر ترویج و ارتقای ثبات و هم‌چنین امنیت انسانی صورت گرفت.

ب) عملکرد ناتو در کوزوو (کی فور)

دومین بحران بالکان بحران کوزوو بود. تاریخ ریشه‌های منازعه کوزوو به سال ۱۹۸۹ باز می‌گردد که میلوشوویچ، رئیس‌جمهور یوگسلاوی، با پایان دادن به خودمختاری کوزوو، این استان را تحت کنترل مستقیم بلغراد درآورد. تنش‌ها به تدریج افزایش یافت و درگیری بین نظامیان و نیروهای پلیس صرب با آلبانی‌تبارهای کوزوو که در ۱۹۹۸ آغاز شد به مرگ هزاران آلبانی‌تبار کوزوو و اخراج بیش از هشتصد هزار نفر از مردم از خانه‌هایشان انجامید (خادمی، ۱۳۸۷: ۱۸۹). بحران کوزوو زمینه را برای اقدام نظامی ناتو علیه یوگسلاوی فراهم کرد که با عملکرد نظامی این اتحادیه در بحران بوسنی اصلاً قابل مقایسه نیست. ناتو جنگ شدید و تمام‌عیاری علیه دولت یوگسلاوی و در حمایت از آلبانی‌تبارهای کوزوو انجام داد. نقض فاحش حقوق بشر در کوزوو، نگرانی از تکرار تراژدی نسل‌کشی مسلمانان در بوسنی و هرزگوین، سیل آوارگان و پناهندگان و هم‌چنین احتمال گسترش بحران به کشورهای همسایه و بی‌ثباتی بالکان و به تبع آن به خطر افتادن صلح و امنیت کل اروپا، باعث تحركات سران اتحادیه اروپا و ناتو برای جلوگیری از گسترش بحران و مدیریت آن شد. در میان این تحركات، اقدامات ناتو از همه مهم‌تر و در نهایت تعیین‌کننده‌تر بود. ناتو در ابتدا تلاش‌های خود را بر حل مسالمت‌آمیز بحران استوار کرد. از این رو، با محکوم کردن خشونت‌ها خواهان حفظ تمامیت ارضی یوگسلاوی شد و بر رعایت حقوق مدنی و حقوق بشر برای ساکنان کوزوو تأکید کرد.

کاملاً مشخص بود که اگر شورای امنیت قطعنامه‌ای علیه دولت یوگسلاوی صادر می‌کرد که متضمن تهدید یا توسل به زور علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی بود، با وتوی روسیه مواجه می‌شد. از این رو، ناتو بر مبنای اصل حقوقی مداخله



بشردوستانه عملیات خود را در کوزوو آغاز کرد (همان، ص ۱۲۳). در ابتدا تهدیدهای ناتو میلوشوویچ، رئیس‌جمهور یوگسلاوی، را تسلیم و آماده همکاری کرد. یوگسلاوی سرکوب آلبانی‌تبارها را متوقف کرد و کوشش‌های دیپلماتیک برای ایجاد توافق‌نامه‌های صلح آغاز شد که خود به انعقاد قرارداد صلح رامبویلت انجامید.

اما پس از اینکه دولت یوگسلاوی از امضای قرارداد صلح رامبویلت خودداری و حملات خود را علیه آلبانی‌تبارهای کوزوو آغاز کرد، ناتو نیز تهدیدهای خود را علیه یوگسلاوی عملی و حملات نظامی خود را علیه این کشور از ۲۴ مارس ۱۹۹۹ آغاز کرد. حملات هوایی بی‌وقفه ناتو ۷۸ روز ادامه داشت و در نهایت رئیس‌جمهور یوگسلاوی شکست را پذیرفت و حاضر به پذیرش مفاد قرارداد صلح رامبویلت شد.

متعاقب حملات هوایی ۷۸ روزه ناتو به یوگسلاوی، نیروی تحت رهبری ناتو به نام «کی‌فور»^۱ در کوزوو مستقر شد تا صلح و ثبات را در این منطقه تثبیت کند. برخلاف عملیات نیروی هوایی ناتو، نیروی «کی‌فور» تحت مجوز و قطعنامه سازمان ملل و طبق موافقت‌نامه نظامی- فنی بین ناتو و فرماندهان یوگسلاوی وارد عمل شد (مدکالف، ۱۳۸۸: ۴۵). ورود اولین بخش از این نیروها به کوزوو در ۱۲ ژوئن ۱۹۹۹ بود و تا ۲۰ ژوئن، زمان خروج نیروهای صرب از کوزوو، کامل شد. وظایف نیروی «کی‌فور» عبارت بود از: کمک به بازگشت و اسکان مجدد آوارگان و پناهندگان، خنثی‌سازی مین‌های موجود، ارائه کمک‌های پزشکی، تأمین امنیت و نظم عمومی، جلوگیری از قاچاق اسلحه در مرزها، برنامه خلع سلاح و عفو عمومی برای تأمین‌کنندگان سلاح و مهمات، نابودسازی تسلیحات، حمایت از استقرار نهادهای مدنی، برقراری نظم و قانون، سیستم کیفری و قضایی، فرایند انتخاباتی در کوزوو (همان، ص ۴۲)، ایجاد و حفظ محیطی امن در کوزوو از جمله تأمین نظم و امنیت عمومی، نظارت و اجرای موافقت‌نامه‌های مربوط به پایان دادن به منازعه، کمک به مأموریت سازمان ملل در کوزوو (آنمیک)^۲ و سایر جنبه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از جمله کارویژه‌های مهم غیرنظامی تا زمان انتقال این کارویژه به آنمیک و در نهایت حمایت از استقرار نهادهای مدنی در این استان. در اوایل ۲۰۰۴ بار دیگر خشونت در کوزوو شعله‌ور شد. اما این بار ناتو با آرایش و استقرار نیروهای بیشتر که از نیروهای احتیاط راهبردی و عملیاتی بودند به این خشونت پاسخ داد تا اطمینان خاطر دهد که نیروی «کی‌فور» منابع لازم را برای تداوم ثبات در منطقه دارد. در حال حاضر،

1. NATO-Led Kosovo Force (KFOR)
2. UN Mission in Kosovo (UNMIK)

مأموریت «کی فور» تا زمان نامشخصی همچنان ادامه دارد. تعداد این نیروها در ابتدا ۵۰ هزار نفر بود که با بهبود اوضاع امنیتی در کوزوو تعدادشان تا آوریل ۲۰۰۷ به ۱۶ هزار نفر کاهش یافت. حضور این نیروها همچنان برای تأمین امنیت و ثبات در کوزوو حایز اهمیت است. رهبران شرکت کننده ناتو در اجلاس استانبول بر تعهد خویش به ایجاد کوزوویی امن، باثبات و چندقومی براساس اجرای کامل قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت ملل متحد تأکید کردند. بنابراین، حضور قدرتمند نیروی کوزوو «کی فور» عاملی اساسی برای افزایش امنیت و توسعه روند سیاسی است. همچنین ناتو به منظور ثبات بیشتر و بازسازی سریع کوزوو به همکاری با سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا و سازمان‌های بین‌المللی دیگر و نیز گروه تماس ادامه خواهد داد. سران ناتو در اجلاس استانبول از ورود بوسنی و هرزگوین، صربستان و مونته‌نگرو به مشارکت برای صلح و پیوستن به شورای مشارکت اروپا- آتلانتیک استقبال کرده‌اند، زیرا آنها به شرایط رسمی ناتو رسیده‌اند. بر همین اساس رهبران ناتو در اجلاس ریگا در نوامبر ۲۰۰۶ از سه کشور بوسنی و هرزگوین، صربستان و مونته‌نگرو و مقدونیه برای الحاق به برنامه مشارکت برای صلح و شورای مشارکت اروپا- آتلانتیک دعوت کردند (خادمی، ۱۳۸۷: ۱۹۴-۱۹۳).

بحران‌های بالکان، از جمله بحران کوزوو به دلیل پیامدهایشان تأثیراتی ویرانگر و محدودی بر بحران داشتند، چون احتمال داشت محیط اطراف خود را متأثر کنند. از آنجا که بحران‌های بالکان امنیت اروپا را در معرض خطر قرار می‌داد، لذا ضرورت توجه به آنها از جانب کشورهای عضو ناتو احساس شد. بدین علت، مداخله ناتو در کوزوو را می‌توان اقدامی برای ارتقای ثبات در مناطق پیرامونی اروپا و جلوگیری از نقض بیشتر حقوق بشر (امنیت انسانی) دانست.

ج) عملکرد ناتو در افغانستان (ایساف)

متعاقب پایان عملیات تهاجمی امریکا در افغانستان، نیروی بین‌المللی کمک به امنیت افغانستان (ایساف) به سرپرستی سازمان ملل برای کمک به دولت انتقالی افغانستان، هم‌زمان با موافقتنامه بن در ۶ دسامبر ۲۰۰۱ تشکیل شد تا امنیت را در کابل و مناطق اطراف آن تأمین کند و به این ترتیب، دولت موقت افغانستان و سازمان ملل را قادر سازد در محیطی امن فعالیت کنند (مدکالف، ۱۳۸۸: ۵۱). مأموریت ایساف کمک به تحقق دولت انتقالی افغانستان، تأمین امنیت به منظور انجام امور مربوط به امداد رسانی، ایجاد محیط امن در کابل و... بود. ایساف در چارچوب قطعنامه



۱۳۸۶ شورای امنیت و با سرپرستی سازمان ملل در دسامبر ۲۰۰۱ به وجود آمد (ورجوند، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۲).

نخستین درگیری ناتو در ایساف پس از درخواست آلمان و هلند در حمایت از برنامه‌ریزی و اجرای ایساف سوم آغاز شد (مدکالف، ۱۳۸۸: ۵۱). در واقع، دولت‌های حامی امریکا در افغانستان خواهان حمایت ناتو شدند که با پاسخ مثبت ناتو همراه بود. از این رو، ناتو پس از مداخله در کوزوو برای انجام عملیات خارج از حوزه آتلانتیک اعلام آمادگی کرد. این نقش اولیه ناتو زمانی افزایش یافت و پراهمیت شد که در ۱۱ آگوست ۲۰۰۳، فرماندهی و کنترل ایساف را بر عهده گرفت (Morelli, etal/ Congressional Research Service 2009). پذیرش فرماندهی ایساف از سوی ناتو در سرزمینی خارج از حوزه اروپا با توجه به رویکردهای نوین ناتو، هم‌چنین پذیرش اعضای جدید، افزایش قابلیت‌ها در مقابل چالش‌های نوین و تأکید بر روابط نوین در پرتو تحولات روابط بین‌المللی نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری ناتو در تطبیق با شرایط جدید برای افزایش کارآمدی خویش با پذیرش مسئولیت‌های نوین است (خادمی، ۱۳۸۷: ۲۵۹). ناتو از آگوست ۲۰۰۳ یک طرف رسمی ثبات‌سازی و بازسازی در افغانستان شد. بدین ترتیب، اقدامات و فعالیت‌های ناتو در افغانستان آغاز شد. فرماندهی ایساف توسط ناتو اهمیت آن را در جنگ با تروریسم نشان داد (Sperling, etal International Affairs, 2009: 500- 501). در اکتبر ۲۰۰۳، شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۱۵۱۰ راه را برای گسترش حوزه عملیات ایساف و حمایت از دولت افغانستان برای کنترل بر مناطق خارج از پایتخت باز کرد. متعاقب آن شورای آتلانتیک شمالی در دسامبر ۲۰۰۳ به «فرماندهی عالی متحد» در اروپا دستور داد فرایند گسترش را آغاز کنند. در نتیجه، اتحادیه به گسترش مرحله‌ای ایساف در سراسر افغانستان از طریق ایجاد تیم‌های بازسازی استانی و نیز هماهنگی و همکاری با عملیات آزادی‌پایدار به رهبری امریکا پرداخت (Morelli, etal/ Congressional Research Service 2009).

در تمام این مراحل گسترش ناتو، تحقق صلح و ثبات در افغانستان اولویت اصلی ناتو بوده است. رهبری ناتو بر ایساف آمادگی شورای آتلانتیک شمالی را برای تصمیم‌گیری در انجام عملیات‌ها به منظور تضمین امنیت اروپا-آتلانتیک نشان می‌دهد. از اهداف دیگر ناتو در جریان گسترش دامنه عملیات خود در افغانستان می‌توان به تلاش برای ایجاد افغانستانی امن و باثبات با پایگاهی فراگیر، بازسازی افغانستان، هماهنگی و همکاری با عملیات آزادی‌پایدار به رهبری امریکا، توسعه آشتی ملی، صلح پایدار،

احترام به حقوق بشر، خلع سلاح شبه‌نظامیان و جمع‌آوری تسلیحات، اجرای طرح‌های بازسازی، و اصلاح بخش امنیتی، و بهبود وضعیت اجتماعی افغانستان اشاره کرد. سران ناتو با علم به اینکه توسعه مبنای تحقق ثبات و امنیت در افغانستان است بر این اعتقادند که توسعه هم بدون وجود امنیت در افغانستان امکان‌پذیر نیست. لذا بر تداوم تلاش‌های ناتو برای تحقق امنیت در افغانستان تأکید کرده‌اند (Sperling etal International Affairs 2009: 495) به طور کلی، ایساف از اصلاح بخش امنیتی در افغانستان زیر نظر گروه هشت کشور صنعتی جهان در موارد زیر حمایت می‌کند:

- خلع سلاح و روند ادغام مجدد به رهبری ژاپن؛
 - آموزش ارتش ملی افغانستان به رهبری امریکا با حمایت فرانسه و انگلستان؛
 - آموزش پلیس به رهبری آلمان؛
 - اصلاح نظام قانونی به رهبری ایتالیا؛
 - مبارزه با مواد مخدر به رهبری انگلستان (خادمی، ۱۳۸۷: ۲۶۰).
- در راستای تعهد بلندمدت ناتو به امنیت افغانستان در ۶ سپتامبر ۲۰۰۶ سندی با عنوان «اعلامیه ناتو و دولت جمهوری اسلامی افغانستان» به امضای رئیس‌جمهور افغانستان و دبیرکل ناتو رسید که بر همکاری بلندمدت و راهبردی ناتو و افغانستان تأکید می‌کرد. در این سند دولت افغانستان با اذعان به اینکه توان تأمین امنیت و ثبات با تکیه بر نیروهای خود را ندارد، خواهان حضور ناتو در افغانستان و همکاری با این کشور به منظور تحقق ثبات و امنیت در افغانستان شد. در این سند بر همکاری و کمک ناتو به دولت افغانستان در حوزه‌های مختلف که پیشتر به آن اشاره شد، تأکید شده است. بر این مبنا ناتو جدا از ایساف، در آینده هم در افغانستان حضور خواهد داشت (Morelli, etal/ Congressional Research Service 2009). در نشست لیسبون که در ۲۰ - ۱۹ نوامبر ۲۰۱۰ با حضور سران ناتو در لیسبون پرتغال برگزار شد، بار دیگر موضوع افغانستان به عنوان موضوعی کلیدی در دستور کار قرار گرفت (Traynor, Gurdian, 2010).

در این نشست ضمن تأکید بر تلاش‌های نظامی برای مبارزه با تروریسم در افغانستان، بحث خروج ۱۳۰ هزار نیروی بین‌المللی از افغانستان تا سال ۲۰۱۴ نیز مطرح شد. این نیروها در چارچوب نیروهای ایساف و به رهبری ناتو مسئولیت تأمین امنیت و مبارزه با تروریسم در افغانستان را بر عهده دارند. ارتش و نیروهای امنیتی افغانستان موظف‌اند مسئولیت نیروهای بین‌المللی را به آرامی بر عهده گیرند. این روند تا سال ۲۰۱۴ به



طول خواهد انجامید (Weitz World Politics Review, 2010). هم‌چنین در سند پایانی این نشست، روسیه متعهد شد همکاری خود را با ناتو در جنگ افغانستان، از جمله در ترانزیت تجهیزات و نیروهای ناتو از خاک روسیه به افغانستان گسترش دهد. روسیه و ناتو هم‌چنین توافق کردند برنامه‌ای جدید برای آموزش نیروهای مبارزه با مواد مخدر در افغانستان و سایر کشورهای آسیای مرکزی تنظیم کنند (Atlantic Treaty Organization, 2010).

در این باره که ناتو تا چه اندازه توانسته است با ایجاد صلح و ثبات نسبی در افغانستان به تأمین امنیت غرب کمک کند، اختلاف نظر زیادی وجود دارد. اما آنچه اکنون روشن است، دامنه مأموریت ناتو به سراسر افغانستان گسترش یافته و در نتیجه این گسترش انجام عملیات‌های خشونت‌آمیز علیه متحدین دولت افغانستان و به قیمت فدا شدن امنیت مردم افغانستان نسبتاً کم شده ولی توفیقی در مبارزه با تروریسم و ریشه کنی آن در افغانستان نداشته است.

حضور ناتو در افغانستان حاکی از این است که دنیای غرب چالش‌ها و تهدیدها علیه امنیت خود را دیگر صرفاً در مناطق پیرامونی خود جست‌وجو نمی‌کند، بلکه قائل به وجود تهدیدهایی علیه امنیت خویش است که این تهدیدها در محیط دورتر مانند افغانستان یا عراق قرار دارد. می‌توان گفت دنیای غرب قائل به وجود دو محیط پیرامونی دور و نزدیک برای خود است و افغانستان و عراق در محیط پیرامونی دور قرار می‌گیرند. کشورهای غربی تروریسم را جدی‌ترین خطر برای امنیت خود تعریف می‌کنند. آنها افغانستان را مرکز تروریسم می‌دانند، لذا حضور و استقرار در افغانستان را به منظور مقابله با این چالش و تهدید جدید، ضروری تلقی می‌کنند. دخالت ناتو دربرگیرنده دو عنصر اساسی از مدل کوهن است. عنصر اول اصل دفاع دسته جمعی است؛ بدین معنا که تروریسم با محوریت افغانستان یکی از اعضای ناتو را مورد حمله قرار داده بود و بر مبنای ماده ۵ ناتو، سایر اعضا باید به امریکا کمک می‌کردند. البته این اصل دفاع دسته جمعی تفاوتی ظریف با انواع مشابه دیگر خود دارد و آن اینکه تروریسم بازیگری غیردولتی است نه دولتی. عنصر دوم تقویت ثبات در مناطق دورتر بود. کشورهای غربی چون برای خود نقش قدرت بزرگ قائل‌اند، در قبال موضوعات امنیتی در مناطق دورتر از خود نیز موضع می‌گیرند. به عبارت دیگر، به موازات افزایش قدرت یک کشور، محیط و عرصه منافع آن نیز گسترده‌تر می‌شود. به همین علت، کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده یکی از اهداف خود از دخالت در افغانستان



را تامین منافع خود می‌دانستند تا شاید از این طریق بتوانند تهدید تروریسم در افغانستان را از بین ببرند.

د) عملکرد ناتو در عراق

ورود رسمی ناتو به عراق پس از اجلاس استانبول در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ اتفاق افتاد. در این اجلاس سران ناتو در پاسخ به درخواست دولت موقت عراق و به دنبال تصویب قطعنامه ۱۵۴۶ که در آن از سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای درخواست شد به نیروهای چندملیتی در عراق کمک کنند، با انتشار بیانیه‌ای آمادگی خود را برای کمک به عراق اعلام کردند. اعضای ناتو تصمیم گرفتند در پاسخ به درخواست دولت موقت عراق و قطعنامه ۱۵۴۶ شورای امنیت با پیشنهاد آموزش نیروهای امنیتی عراق به دولت آن کشور کمک کنند. از این رو، شورای آتلانتیک شمالی موظف شد راه‌های اجرای این تصمیم را مورد بررسی قرار دهد (وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

پیرو تصمیم سران ناتو در اجلاس استانبول، شورای آتلانتیک شمالی «نمایندگی چندملیتی آموزش ناتو» در عراق را با پنجاه نیروی نظامی در ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۴ تأسیس کرد. وظایف این نمایندگی عبارت‌اند از:

- ایجاد ترتیبات ارتباطی با دولت موقت عراق و نیروهای چندملیتی؛
- همکاری نزدیک با مقامات عراقی برای توسعه ساختارهای نهادهایی هم‌چون وزارت دفاع و مقرهای فرماندهی؛
- همکاری در تعیین پرسنل عراقی برای آموزش خارج از عراق؛
- همکاری نزدیک با دولت موقت عراق و نیروهای چندملیتی برای توسعه زیربنای ضروری و پیشنهادهای دقیق‌تر برای آموزش، مشاوره و همکاری ناتو.
- آموزش و نظارت بر پرسنل عراقی برگزیده در عراق در آگوست ۲۰۰۴ شروع شد و ناتو نقش خویش را در هماهنگی با امور مربوط به تجهیز و آموزش توسعه داد. به طور کلی اجرای آموزش نیروهای امنیتی عراق به وسیله ناتو، مأموریت متفاوتی تحت نظارت سیاسی شورای آتلانتیک شمالی به منظور کمک به عراق است (خادمی، ۱۳۸۷: ۲۴۹-۲۴۸). در راستای تقویت تلاش‌های انجام‌شده، ناتو در دسامبر ۲۰۰۴ با گسترش کمک‌های آموزشی به عراق موافقت کرد (وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶: ۱۵۹-۱۵۸). در نتیجه، کادر آموزشی مرکز آموزش ناتو در بغداد تقویت شد. سران ناتو در اجلاس‌های خود همواره بر تداوم تعهدات ناتو برای کمک به عراق در جهت ایجاد عراقی باثبات، دموکراتیک و امن تأکید کرده‌اند (مدکالف، ۱۳۸۸: ۱۵۹-۱۵۸).

حضور ناتو در عراق گامی اساسی برای حضور این اتحادیه در خاورمیانه و مشخصاً خلیج فارس است. به عبارت دیگر، مأموریت ناتو در عراق از جمله مأموریت‌های خارج از قلمرو آتلانتیک این اتحادیه است که خود گامی برای گسترش قلمرو و فعالیت ناتو به شمار می‌رود. این مسئله نشان می‌دهد که ناتو عرصه منافع خود را جهانی می‌داند و به تبع آن چالش‌ها و تهدیدهایی که علیه منافع خود تعریف می‌کند دارای گستره‌ای جهانی است. ایجاد عراقی باثبات و امن و به تبع آن وجود منطقه‌ای باثبات در خاورمیانه جزء منافع اساسی اعضای ناتو است. خلیج فارس به دلیل وجود منابع عظیم انرژی همواره مورد توجه کشورهای عضو ناتو بوده است و بدین علت، آنها همواره دغدغه امنیت انرژی را در سیاست‌های بیرونی خود لحاظ کرده‌اند. وجود عراقی بی‌ثبات به دلیل سرریزهای منفی آن می‌تواند موجب بی‌ثباتی در منطقه خلیج فارس شود و از این طریق امنیت انرژی به خطر بیفتد. از این رو، حضور ناتو در عراق و سایر کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه، در آینده اقدامی برای تأمین امنیت انرژی و به تبع آن امنیت اعضای ناتو است. به علت اهمیت انرژی در اقتصاد جهانی به نظر می‌رسد که ناتو در آینده برای تقویت ثبات در خاورمیانه و مشخصاً منطقه خلیج فارس بیشتر تلاش کند.

۲. عملکرد سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی، امنیت اروپا و امنیت همکاری جویانه
در ادامه عملکرد سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در بوسنی و هرزگوین، کوزوو، افغانستان و عراق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) عملکرد سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی، در بوسنی و هرزگوین
در ژوئن ۲۰۰۴ ناتو درخواست کرد نیروهای حفظ صلح اتحادیه اروپا (آیفور) جایگزین اسفور در بوسنی شوند. این درخواست مورد موافقت شورای وزرای خارجه اتحادیه اروپا قرار گرفت. از دلایل این تصمیم شورای وزرای خارجه این بود که ناتو مأموریت خود را مبنی بر جلوگیری از بازگشت جنگ داخلی در بوسنی تمام کرده بود. دیگر اینکه قبل از این درخواست، پنج عملیات را توسط سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی انجام داده بود، لذا زمان آن بود که وظایف ناتو را در اختیار بگیرد. این پنج عملیات عبارت بودند از: مأموریت پلیسی در بوسنی، مأموریت حفظ صلح در جمهوری دموکراتیک کنگو، عملیات حفظ صلح و مأموریت پلیسی در جمهوری یوگسلاوی سابق، مقدونیه، و مأموریت حاکمیت قانون در گرجستان. حال که ایالات متحده به دنبال کاهش نیروهای خود در بوسنی بود، زمان آن

رسیده بود که نیروهای نظامی اروپایی به منظور حفظ صلح و امنیت جایگزین آن شوند (Kim, Congressional Research Service/ 2009). البته ناتو مراکز فرماندهی محدودی را در بوسنی حفظ کرد.

عملیات نظامی اتحادیه اروپا در بوسنی و هرزگوین معروف به «EUFOR ALTHEA»^۱ در دسامبر ۲۰۰۴ آغاز شد. این عملیات سومین عملیات نظامی اتحادیه اروپا و بزرگ‌ترین مأموریت سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی تا به امروز است. به دنبال تصمیم ناتو مبنی بر پایان دادن عملیات «اسفور» و تصویب قطعنامه ۱۵۷۵ شورای امنیت سازمان ملل که اجازه استقرار نیروهای اتحادیه اروپا در بوسنی و هرزگوین را می‌داد، عملیات نظامی اتحادیه اروپا در بوسنی و هرزگوین آغاز شد. اتحادیه اروپا هفت هزار نیروی نظامی را در بوسنی مستقر کرد که باید سه مأموریت مهم را انجام می‌دادند:

۱. تضمین تبعیت از موافقت‌نامه صلح پاریس-دیتون ۱۹۹۵؛
 ۲. حمایت از نماینده عالی جامعه بین‌المللی که هم‌چنین نماینده ویژه اتحادیه اروپا در بوسنی و هرزگوین بود.
 ۳. کمک به مقامات محلی برای انجام دادن شماری از وظایف‌شان هم‌چون کنترل و نظارت بر فضای هوایی و... (Keohane, 2009: 212-213).
- چنان که اشاره شد، قبل از آغاز این عملیات، سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی مأموریت دیگری را در بوسنی و هرزگوین انجام داد که به عملیات «EUPM»^۲ یا همان مأموریت پلیس اتحادیه اروپا در بوسنی و هرزگوین معروف است. طبق این عملیات، اتحادیه اروپا از طریق سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی باید مأموریت‌های زیر را انجام می‌داد:

- برقراری نیروهای پلیسی چندقومی، حرفه‌ای و پایدار در بوسنی و هرزگوین که باید مطابق استانداردهای اروپایی و بین‌المللی عمل می‌کردند.
 - کمک به مقامات محلی در طراحی و انجام تحقیقات برای جرایم سازمان‌یافته
- (Merlingen, 2009: 161- 162).

«مأموریت پلیس اتحادیه اروپا در بوسنی و هرزگوین» اولین عملیات سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی بود که هم‌چنان ادامه دارد. سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در انجام این مأموریت تاکنون چند دستاورد مهم داشته است: اول، در اجرای عملیات

1. European Union Military Operation in Bosnia and Herzegovina (ALTHEA)
2. The EU Police Mission in Bosnia and Herzegovina (EUPM)



کنترل و فرماندهی نیروهای پلیس بسیار موفق عمل کرد. دوم، موفق شد پلیس بوسنی را از ابزار جنگ‌های قومی به پلیسی حرفه‌ای در خدمت نظم و امنیت جامعه متحول کند. سوم، موفق شد نهادها و رویه‌های پلیس بوسنی را مطابق هنجارها و استانداردهای اروپا تغییر دهد. سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی هم اکنون در حال آموزش دادن پلیس بوسنی به منظور مقابله و مبارزه با جرایم سازمان‌یافته و فساد ارتشا در این کشور است (Merlingen, 2009: 162). مأموریت پلیس اتحادیه اروپا در بوسنی و هرزگوین در اول ژانویه ۲۰۱۰، دوباره بازسازی شد. این بار تمرکز اصلی مأموریت جنگیدن با جرایم سازمان‌یافته و ارتشا بود، هر چند این فرایند کندتر از آن پیش می‌رود که مورد انتظار بود. برای انجام این مهم کمیته سیاسی و امنیتی اتحادیه اروپا نقش اصلی را به عهده گرفته است (European Security Review, 2010). این مأموریت که هم اکنون نیز ادامه دارد جزء مأموریت‌های مدنی سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی است. در ادامه به بررسی بیشتر مأموریت دوم سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در بوسنی که به «عملیات نظامی اتحادیه اروپا در بوسنی و هرزگوین» معروف است، پرداخته می‌شود.

آیفور باید همان اقداماتی را در بوسنی انجام می‌داد که پیش از آن نیروهای ناتو در قالب عملیات «اسفور» انجام می‌دادند. بر این مبنا حکومت‌های اروپایی توافق کردند که آیفور باید آمادگی استفاده از نیروی نظامی را در صورت نیاز داشته باشد و به عنوان عاملی بازدارنده برای هرگونه برگشت بالقوه جنگ داخلی عمل کند (Keohane, 2009: 213-214). آیفور باید به شورای وزرای خارجه اتحادیه اروپا درباره مأموریتش گزارش می‌داد و پاسخگو بود. البته دونالد رامسفلد، وزیر دفاع وقت آمریکا، معتقد بود که مأموریت آیفور متمایز از مأموریت «اسفور» است، چون آیفور در جهت‌گیری خود بیشتر پلیسی است و کمتر مشی نظامی دارد. اما وظایفی که برای مأموریت سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در قالب عملیات آیفور تعریف شد حاکی از این است که برخلاف ادعای رامسفلد، آیفور نقشی بسیار فراتر از مأموریت پلیسی در بوسنی دارد (Keohane, 2009: 213-214).

در هر حال، رهبران اروپایی با ارسال هفت هزار نیرو طرح را اجرا کردند. از آنجا که ۸۰ درصد نیروهای حفظ صلح «اسفور» اروپایی بودند، حکومت‌های اروپایی توافق کردند که آنها به عنوان بخشی از نیروهای آیفور در آنجا باقی بمانند. بنابراین، رهبران اروپایی صرفاً آرم و نشان «اسفور» را به آرم و نشان آیفور تغییر دادند. همه ۲۵ عضو اتحادیه اروپا در آن زمان سربازان خود را برای انجام عملیات آیفور ارسال کردند، جز

سه کشور دانمارک، که در عملیات نظامی سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی مشارکت نمی‌کرد، و قبرس و مالت که عضو برنامه مشارکت برای صلح ناتو نبودند. به طور خلاصه نیروهای نظامی اتحادیه اروپا در مکان‌های مراکز فرماندهی مستقر شدند که پیش از آن محل استقرار نیروهای ناتو برای انجام عملیات «آسفور» بود.

آیفور نقش بازدارنده «آسفور» را به ارث برد، اما مردم بوسنی به دلیل عملکرد ضعیف اتحادیه اروپا در طول بحران ۹۵-۱۹۹۲، اعتماد نداشتند که اتحادیه اروپا بتواند جایگزین نقش نظامی ناتو شود. این بی‌اعتمادی روانی چالش اصلی و اولیه نیروهای اتحادیه اروپا بود. از این رو، آیفور پس از استقرار در بوسنی تلاش می‌کرد که نشان دهد نیرویی مطمئن و قابل اعتماد است. این کار به دو شیوه خاص انجام می‌گرفت: در ابتدا سعی کرد با درگیر شدن در عملیات‌های مختلف مانند پاسداری و گشت‌زنی، توانمندی‌ها و قدرت آیفور را نشان دهد. این کار با نشان دادن فعالیت‌ها در رسانه‌های جمعی بوسنی صورت می‌گرفت. اقدام دیگر تأکید بر این نکته بود که آیفور به لحاظ اندازه، الگوهای پرسنلی و توانمندی‌ها هم‌اندازه «آسفور» است.

وظایف «عملیات نظامی اتحادیه اروپا در بوسنی» دوگانه بود: وظایف نظامی کلیدی و وظایف حمایتی کلیدی. وظیفه اول بر وظیفه دوم اولویت و ارجحیت داشت و آیفور می‌توانست برای اجرای وظایفش در صورت لزوم از زور استفاده کند. وظایف نظامی کلیدی شامل عملیات جمع‌آوری سلاح‌ها، عملیات گشت‌زنی و جمع‌آوری اطلاعات بود. آیفور هم‌چنین بر فعالیت‌های ساختارهای نظامی-دفاعی بوسنی نظارت می‌کرد تا این اطمینان حاصل شود که تجهیزات نظامی و کارخانه‌های صنعتی و دفاعی مطابق شرایط قیدشده در معاهده صلح دیتون باشد. وظایف حمایتی آیفور عمدتاً در کمک کردن به مقامات بوسنی برای انجام دادن دو چیز خلاصه می‌شود: دستگیری جنایتکاران جنگی و مقابله با جرایم سازمان‌یافته. آیفور و باقی‌مانده کوچکی از نیروهای ناتو با همدیگر به منظور دستگیری جنایتکاران جنگی همکاری می‌کردند. اما در مبارزه با جرایم سازمان‌یافته آیفور با مقامات بوسنی همکاری می‌کرد. این مورد آیفور را از ناتو متمایز می‌کرد (Keohane, 2009: 216 - 217).

«مأموریت پلیس اتحادیه اروپا در بوسنی» عمده تأکید خود را روی ساختن توانمندی‌های پلیس بوسنی کرده بود، اما بین تلاش‌های مأموریت پلیس اتحادیه اروپا در بوسنی برای انجام وظیفه خود و حمایت‌ها و عملیات‌های ضد جرایم آیفور هماهنگی وجود نداشت. این ناهماهنگی در نهایت با اتخاذ توافق‌نامه‌هایی حل و قرار شد که آیفور از انجام کارهای پلیسی خودداری کند. کمیته امنیتی و سیاسی این



هماهنگی را به وجود آورد و در تابستان ۲۰۰۶ با آن موافقت و قرار شد در آینده نماینده عالی اتحادیه اروپا در بوسنی نقش هماهنگ‌کننده میان دو عملیات اتحادیه اروپا در بوسنی را به عهده بگیرد.

آیفور در عملیات حفظ صلح در بوسنی موفق بوده و به خوبی مأموریت‌هایش را انجام داده است. این بزرگ‌ترین عملیات سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی تا این تاریخ بوده و بدون تردید امروز بوسنی بسیار باثبات‌تر است از زمانی است که ناتو در سال ۱۹۹۵ در آن مستقر شد یا حتی نسبت به زمانی که آیفور در بوسنی استقرار یافت (Keohane, 2009: 218-219). در این عملیات اهدافی چون تقویت ثبات در مناطق پیرامون اتحادیه اروپا، امنیت انسانی از طریق جلوگیری و مقابله با جرایم جنگی و سازمان‌یافته و جلوگیری از بازگشت جنگ‌های داخلی دنبال می‌شد. هم‌چنین اتحادیه اروپا با ارتقای ثبات، نظم و دموکراسی در اروپای شرقی و مرکزی، زمینه را برای گسترش اتحادیه اروپا فراهم می‌کرد. این امر خود موجب می‌شد که نظام امنیت جمعی موجود در اروپا گسترش یابد؛ بدین معنی که کشورهای اروپای شرقی با جذب شدن در اتحادیه اروپا و بهره‌گیری از مکانیسم‌های صلح‌آمیز حل اختلاف اتحادیه، از بروز خشونت و درگیری میان خود جلوگیری کنند.

ب) عملکرد سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در کوزوو

در ۴ فوریه ۲۰۰۸، شورای اتحادیه اروپا قانون «مأموریت اتحادیه اروپا برای حاکمیت قانون در کوزوو»^۱ (EULEX Kosovo) را به تصویب رساند. عملیات سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در کوزوو برای این عملیات باید چند کار مهم در کوزوو انجام می‌داد: - کمک به نهادهای قضایی و کارگزاری‌های مجری قانون در مسیر پیشرفت‌شان به سوی پاسداری و پاسخگویی و هم‌چنین توسعه بیشتر نظام چندقومیتی و پلیس چندقومی، رها از مداخلات سیاسی و مطابق استانداردهای بین‌المللی و بهترین رویه‌های اروپایی. «مأموریت اتحادیه اروپا برای حاکمیت قانون در کوزوو» امور مربوط به مشاوره، آموزش و نظارت را انجام می‌دهد، در حالی که مسئولیت‌های اجرایی خاصی به دست می‌آورد.

- اطمینان‌دهی و تضمین حفظ و تقویت حاکمیت قانون، امنیت و نظم عمومی؛
- اطمینان از اینکه مواردی نظیر جرایم جنگی، تروریسم، جرایم خطرناک و سازمان‌یافته به خوبی مورد تحقیق و قضاوت قرار می‌گیرد و سپس اجرا می‌شود.

1. EU Rule-of-Law Mission in Kosovo (EULEX Kosovo)



- کمک به مبارزه علیه فساد، فریب و جرایم مالی.

مرحله عملیاتی این مأموریت از ۹ دسامبر ۲۰۰۸ آغاز و تا ژوئن ۲۰۱۰، ۲۶۵ میلیون یورو بودجه برای آن در نظر گرفته شد. همه دولت‌های عضو اتحادیه اروپا جز قبرس به اجرای این مأموریت کمک کرده‌اند (Grevi, 2009: 353-354).

«مأموریت اتحادیه اروپا برای حاکمیت قانون در کوزوو» در شرایط سیاسی بسیار دشواری در این کشور مستقر و وارد مرحله عملیاتی خود شد. سران اتحادیه اروپا تصور می‌کردند که از طریق شورای امنیت سازمان ملل و با اجماع درباره وضعیت آینده کوزوو تصمیم‌گیری و سپس از اتحادیه اروپا برای انجام مأموریت از طرف سازمان ملل درخواست می‌شود. اما اعلام استقلال یکجانبه کوزوو، از غلط بودن تصور سران اتحادیه اروپا حکایت داشت و همین عامل وضعیت سیاسی کوزوو را پیچیده کرد. انجام مأموریت‌های فوق تابع شرایطی سیاسی بود که چندان هم مطلوب نبود. اعلام استقلال کوزوو به تصویب شورای امنیت سازمان ملل نرسید، چون روسیه با آن مخالف بود. هم‌چنین اقلیت صرب داخل کوزوو با این اعلام استقلال مخالف بودند. اقلیت صرب از مشارکت در خدمات عمومی خودداری و شروع به ایجاد ساختارهای موازی خودگردانی کردند. مخالفت روسیه، اقدامات اقلیت صرب در کوزوو و به رسمیت شناختن استقلال کوزوو توسط برخی اعضای اتحادیه اروپا، انجام مأموریت سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی را با مشکل مواجه می‌کرد.

کوزوو پس از اعلام استقلال در فوریه ۲۰۰۹، با مشکلات عمده خارجی، به رسمیت شناخته نشدن توسط برخی قدرت‌ها به ویژه مشکلات عمده داخلی مانند چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و حقوق اقلیت‌ها مواجه بود. در این راستا کشورهای اروپایی در قالب سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی از سال ۲۰۱۰ تلاش کردند روابط کوزوو را با کشورهای همسایه مانند صربستان، عادی‌سازی کنند. در عرصه داخلی نیز تلاش کردند با اعطای کمک‌های مختلف به حل مشکلات این کشور و رفع چالش‌هایی که بیم آن می‌رفت موجب مشکلات عمده در محیط پیرامونی اروپا شود، کمک کنند. پس از اعلام استقلال کوزوو و طبق عملیات «مأموریت اتحادیه اروپا برای حاکمیت قانون در کوزوو»، سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی موفق به استقرار در کل کوزوو از جمله استان شمالی آن، می‌تروویکا^۱ شد. صربستان به رغم مخالفت با آن استقرار، چون به دنبال رابطه‌ای نزدیک با اتحادیه اروپا بود، به تدریج در حال پذیرش این وضعیت است. صربستان حتی با استقرار مأموریت «مأموریت اتحادیه اروپا برای حاکمیت قانون

در کوزوو» در استان شمالی کوزوو که محل استقرار اقلیت صرب است، موافقت کرده است. هدف اصلی عملیات در این استان ایجاد اعتماد بین جمعیت صرب نسبت به کوزوو است. اقدام دیگری که «مأموریت اتحادیه اروپا برای حاکمیت قانون در کوزوو» از ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹ در فهرست برنامه‌های خود در کوزوو قرار داد، تقویت نیروی امنیتی کوزوو به عنوان گامی به سوی دولت شدن عملی و حقیقی این کشور است. در تعلیم این نیروهای امنیتی، نیروهای ناتو نیز نقش دارند، زیرا ناتو با ۱۵۰۰۰ نیروی حفظ صلح در کوزوو، ظرفیت بزرگی برای آموزش دادن نیروهای امنیتی در این کشور دارد. البته ناتو در این مسیر با این مشکل عمده مواجه است که برخی اعضای ناتو مانند اسپانیا، اسلواکی، رومانی و یونان حاضر نیستند استقلال کوزوو را به رسمیت بشناسند، چه برسد به اینکه بخواهند نیروهای امنیتی را به نشانه دولت بودگی کوزوو آموزش دهند. با این حال، در توسعه آینده کوزوو نه تنها در حوزه سیاسی و قضایی، بلکه در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز مأموریت اتحادیه اروپا برای حاکمیت قانون در کوزوو نقش اصلی بازی خواهد کرد. مأموریت اتحادیه اروپا برای حاکمیت قانون در کوزوو هم‌چنین به دنبال آن است که جایگاه کوزوو را بین اعضای اتحادیه اروپا به عنوان یک کشور تقویت کند، زیرا اتحادیه اروپا در این زمینه از جایگاهی بسیار مهم برخوردار است. از طرفی، مورد کوزوو آزمون قوی برای اتحادیه اروپا در نشان دادن توان خود به عنوان قدرتی یکپارچه است. از آنجا که مهم‌ترین اولویت کوزوو، نهایی کردن دولت بودگی خود و به رسمیت شناخته شدن توسط کشورهای دیگر در سراسر جهان است، برنامه‌های مأموریت اتحادیه اروپا برای حاکمیت قانون در کوزوو نیز طوری تعریف شده که با این اولویت تطابق داشته باشد. مأموریت اتحادیه اروپا برای حاکمیت قانون در کوزوو و بلگراد موافقت‌نامه پروتکل پلیسی در ۲۰۰۹ امضا کردند که شکل معینی از برداشت بین اتحادیه اروپا پیشنهاد می‌کرد. به موجب این موافقت‌نامه، ۳۰ قاضی صربستانی به استان شمالی کوزوو به منظور ایجاد دادگاه‌های بدیل فرستاده خواهند شد. مأموریت اتحادیه اروپا برای حاکمیت قانون در کوزوو با این کار می‌خواست به صربستان نشان دهد که مسئله صرب‌های کوزوو خارج از بافت استقلال کوزوو حل نمی‌شود. هم‌چنین این سازمان در سال ۲۰۱۰ به تدریج وارد موضوعات حساس چون ارتشا و جرایم سازمان‌یافته شد، زیرا فساد و ارتشا در سراسر کوزوو شایع است و همین خود به جرایم سازمان‌یافته رونق داده است (European Security Review, 2009).

مأموریت اتحادیه اروپا برای حاکمیت قانون در کوزوو مأموریتی منحصر به فرد با



چالش‌هایی متمایز بود. این مأموریت چهار ویژگی داشت که آن را از سایر مأموریت‌های سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی متمایز می‌کند: ویژگی اول صرفاً به لحاظ وسعت و اندازه آن بود. برای اجرای این مأموریت حدود ۱۹۰۰ پرسنل بین‌المللی و ۱۱۰۰ پرسنل محلی در نظر گرفته شد. در سپتامبر ۲۰۰۹، ۱۶۴۲ نفر دیگر به پرسنل بین‌المللی و ۱۰۰۰ نفر دیگر به پرسنل محلی افزوده شدند. با نگاهی به ترکیب پرسنل این مأموریت مشخص می‌شود که مأموریت اتحادیه اروپا برای حاکمیت قانون در کوزوو به عنوان اولین مأموریت مدنی سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی منحصر به فرد است. دوم، سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در این مأموریت دارای وظایف اجرایی است که پیشتر به آن اشاره شد.

سومین ویژگی به وظایفی برمی‌گردد که برای سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی تعریف شده است که شامل برنامه‌ریزی آموزش، حقوق بشر، امور مربوط به جنسیت، واحدهای ضد ارتشا و... می‌شود که در مأموریت‌های قبلی سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی وجود نداشت.

ویژگی چهارم که این مأموریت را از سایر مأموریت‌ها متمایز می‌کند اهمیتی است که اتحادیه اروپا به این مأموریت می‌دهد. در این مأموریت حتی در مورد جزئیات هم برنامه‌ریزی شده است (Grevi, 2009: 360-363). از آنجا که زمان زیادی از اجرای این طرح نگذشته است به نظر می‌رسد قضاوت درباره موفقیت یا شکست آن بسیار زود باشد. با توجه به اینکه کوزوو خود در منطقه اروپا قرار دارد، مبنای اصلی برای عملیات سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی در کوزوو، ترویج ثبات و امنیت فردی است؛ بدین معنی که وجود هر گونه بی‌ثباتی و ناامنی در کوزوو قادر است به محیط نزدیک آن سرایت کند و امنیت اتحادیه اروپا از درون قاره اروپا در معرض چالش و تهدید قرار گیرد. نکته مهم این است که در قضیه کوزوو، بحث امنیت فردی به مثابه ابزاری علیه صربستان و به تبع آن روسیه به کار گرفته شد. لذا تعهد به امنیت فردی همواره واقعی و خالص نیست.

ج) عملکرد سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در افغانستان

در کنفرانس ۲۰۰۶ لندن جامعه بین‌الملل با اتخاذ راهبردی مشترک که همه نیروها و کنشگران بین‌المللی در افغانستان را با همدیگر متحد کند و از انجام مأموریت‌های موازی و پراکنده خودداری شود، به توافق رسیدند؛ زیرا اعضای حاضر حصول امنیت در افغانستان را منوط به ترکیب کردن تلاش‌های جداگانه می‌دانستند. در شرایطی



که بازیگران بین‌المللی هر کدام به طور منفرد و پراکنده در افغانستان اقدام می‌کردند، هماهنگی ضعیفی میان آنها وجود داشت و بدین علت پاسخ به نگرانی‌های امنیتی عمدتاً نظامی بود. در این کنفرانس اتحادیه اروپا بازسازی و اصلاح بخش پلیس افغانستان را به عهده گرفت.

شورای اروپا قبل از آغاز عملیات سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در افغانستان، در ژوئیه ۲۰۰۶ یک گروه تحقیق برای بررسی و ارزیابی وضعیت نیروهای پلیس افغانستان و نظام قضایی این کشور اعزام کرد. کمیته سیاسی و امنیتی نیز در ۲۷ نوامبر گروه دیگری را برای بررسی مأموریت سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در افغانستان فرستاد. به دنبال این بررسی‌ها در ۱۲ فوریه ۲۰۰۷، شورا با مفهوم مدیریت بحران در افغانستان موافقت کرد. هم‌چنین شورا در آوریل ۲۰۰۷، مفهوم عملیات در افغانستان را پذیرفت و سرانجام در ۳۰ مه ۲۰۰۷، مأموریت پلیس اتحادیه اروپا در افغانستان «EUPOL»^۱ به منظور کمک به بهبود نیروهای پلیس افغانستان توسط سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی مورد موافقت شورا قرار گرفت (Peral, 2009: 336).

به موجب این مأموریت که به EUPOL معروف است، سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی به ایجاد ترتیبات پلیسی مؤثر و پایدار تحت مالکیت دولت افغانستان که تعامل مناسب با نظام قضایی افغانستان را تضمین کند، کمک می‌کرد. هم‌چنین سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی باید از فرایند اصلاح برای ایجاد خدمات پلیسی مؤثر و مطمئن آن هم مطابق استانداردهای بین‌المللی در چارچوب حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر کار حمایت کند. آغاز این مأموریت از ۱۵ ژوئن ۲۰۰۷ و میزان بودجه در نظر گرفته‌شده برای آن تا ۳۰ نوامبر ۲۰۰۸، ۴۳ میلیون یورو بود و برای دوره دسامبر ۲۰۰۸ تا ۳۰ نوامبر ۲۰۰۹، حدود ۶۴ میلیون یورو منابع مالی دیگر در نظر گرفته شد. شمار پرسنلی که در ابتدا به افغانستان اعزام شدند، ۲۴۰ نفر بود که در مه ۲۰۰۸، کمیته سیاسی و امنیتی با افزایش تعداد آنها به ۴۰۰ نفر موافقت کرد. اکثریت این افراد از آلمان بودند. کشورهایمانند ایتالیا ۳۱ نفر، فنلاند ۲۴ نفر، انگلستان ۲۱ نفر، سوئد ۱۹ نفر، دانمارک ۱۹ نفر، هلند ۱۶ نفر، فرانسه ۱۲ نفر و کانادا ۱۲ نفر نیرو برای انجام مأموریت فوق فرستادند (Peral, 2009: 325).

«مأموریت پلیس اتحادیه اروپا در افغانستان» هم اکنون در بیش از پانزده ایالت در مناطق مرکزی، شمالی، غربی، جنوب و شرق افغانستان مستقر شده‌اند. در عملیات مأموریت پلیس اتحادیه اروپا در افغانستان، هم آموزش نیروهای پلیس مورد توجه

است و هم آموزش تیم‌های آموزش‌دهنده افغان. مأموریت در سه سطح متفاوت انجام می‌گیرد: در سطح راهبردی (اصلاح ساختار وزارت کشور، توسعه نهادها، حمایت از حکومت افغانستان در بهبود چارچوب‌های قانون‌گذارانه و راهبردی)، در سطح عملیاتی و تاکتیکی (مراکز فرماندهی پلیس، پروژه پلیس شهر یا گشت شهری).

سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در راستای مأموریت خود هم‌چنین کارشناسی را وارد افغانستان کرد که به تقویت پلیس مدنی در افغانستان کمک کنند، زیرا طبق مأموریت تعریف‌شده، پلیس افغانستان باید مطابق معیارهای بین‌المللی و در چارچوب قانون عمل می‌کرد. هم‌چنین سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی به نوشتن و اجرای راهبرد ضد فساد در نیروهای پلیس افغان می‌پرداخت. سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی با انجام این اقدامات به بهتر شدن وضعیت امنیت در شهرهای معینی از افغانستان کمک کرد. مأموریت پلیس اتحادیه اروپا در افغانستان هم اکنون در حال توسعه به اصطلاح پروژه کابل به سایر شهرها و ایالات افغانستان است. این پروژه به ارزیابی نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها در شهر می‌پردازد و سپس بر مبنای آن ارزیابی اقدام به تأمین امنیت شهرها از طریق نیروهای پلیس آموزش‌دیده افغان می‌کند (Peral, 2009: 328- 331). از آنجا که افغانستان همواره از داشتن یک نیروی پلیس فراگیر و سراسری در کل افغانستان محروم بوده، ایجاد چنین نیرویی ممکن است زمان زیادی بگیرد. یکی از مشکلات سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در راستای ایجاد پلیس ملی افغانستان این است که با حمایت از ارتش ملی افغانستان، پلیس ملی افغانستان مورد غفلت قرار می‌گیرد. طبق گزارش‌ها، بین سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۲، هزینه نیروهای ارتش افغانستان، ۱۰ میلیارد دلار و هزینه‌های پلیس ملی افغانستان حدود ۶ میلیارد دلار بوده است. با وجود این، پلیس ملی افغانستان هم‌چنان ضعیف، نافرمان و بی‌تأثیر باقی مانده است.

تا پایان مارس ۲۰۱۰ شمار پرسنل بین‌المللی مأموریت پلیس اتحادیه اروپا در افغانستان به ۳۲۵ تا ۳۵۰ نفر رسید. هم‌چنین برای دسامبر ۲۰۰۹ تا ۳۰ مه ۲۰۱۰، میزان ۱۷/۴ میلیون یورو دیگر اختصاص داده شد. در کنفرانس لندن درباره افغانستان، ۲۸ ژانویه ۲۰۱۰، افزایش شمار پلیس افغانستان تا ۱۳۹ هزار نیرو در نظر گرفته شد. این خواسته، کار مأموریت پلیس اتحادیه اروپا در افغانستان را بیشتر کرد. در این باره تقسیم کار بین مأموریت اتحادیه اروپا و مأموریت آموزش ناتو در افغانستان وجود دارد که خود فرایند آموزش را تسهیل کرده است. در راستای تأمین امنیت پرسنل مأموریت اتحادیه اروپا، موافقت‌نامه‌ای بین مأموریت اتحادیه اروپا و ناتو به صورت



رسمی به وجود آمده است. مأموریت پلیس اتحادیه اروپا در افغانستان باید به تکیه بر موافقت‌نامه‌های دوجانبه با دولت‌های عضو که کنترل تیم‌های بازسازی استان‌های افغانستان را به عهده دارند، ادامه بدهد. با این حال، هنوز هم فقدان امنیت پرسنل پلیس اتحادیه اروپا، مؤلفه اصلی در انجام کارهای آنهاست، زیرا این پرسنل همواره در معرض حملات طالبان قرار دارند (European Security Review: 2009).

به رغم این دستاوردها، سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در انجام مأموریت پلیس اتحادیه اروپا در افغانستان با چالش‌هایی در این کشور مواجه شده است. برخی از این چالش‌ها به فقدان یا عدم قطعیت اتحادیه اروپا در ارتباط با مسائل افغانستان بر می‌گردد و برخی نیز ناشی از شرایط داخلی افغانستان است. برای مثال، برخی کشورهای اروپایی در اعزام نیروها و کارشناسان خود و پرداخت هزینه‌ها با تأخیر عمل می‌کردند و این عمل خود کارایی سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در افغانستان را با مشکل روبه‌رو می‌کرد. در داخل افغانستان هم سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی برای انجام مأموریتش با چالش‌هایی مانند ضعف دولت، فقدان منابع داخلی، و اختلافات قومی-مذهبی میان نیروهای پلیس روبه‌رو بود. سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی به رغم این چالش‌ها، به تجربه خود در انجام مدیریت بحران‌های مدنی و نظامی می‌افزود. نقش اتحادیه اروپا چه در حمله به افغانستان از طریق همراهی با ناتو چه در مرحله بازسازی این کشور در راستای اهدافی قابل توجه است که سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی برای خود تعریف کرده است، از جمله مقابله با تروریسم به عنوان تهدید جدی خارجی علیه امنیت اتحادیه اروپا، ضرورت ایفای نقش در امور جهانی مانند ارتقای صلح و ثبات، و گسترش دموکراسی و حقوق بشر. *مطالعات فرنگی*

د) عملکرد سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در عراق

مأموریت سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در عراق به «مأموریت یکپارچه کردن حاکمیت قانون در عراق» «EUJUST LEX» معروف است. بر مبنای این مأموریت، سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی باید دو کارویژه زیر را به انجام برساند:

۱. تقویت حاکمیت قانون و هم‌چنین ترویج و تقویت احترام به حقوق بشر از طریق آموزش و ایجاد کادر ارشد متخصص و توسعه‌یافته در پلیس عراق، بخش قضایی و زندان‌ها و تقویت همکاری بین آنها؛

۲. دوره‌های آموزشی فوق در هر یک از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا برگزار شود. اجرای

این مأموریت از اول ژوئیه ۲۰۰۵ شروع شده است (Korski, 2009: 232 – 233).
 به دنبال حمله امریکا به عراق ساختار پلیس در این کشور به هم ریخت. پس از اشغال عراق، حزب بعث منحل شد و اعضای آن که از مسئولان پلیس عراق در زمان صدام بودند از کار برکنار شدند. این وضعیت نظم عمومی در عراق را در وضعیت خطرناکی قرار داد. دولت‌های اشغالگر اعلام کردند که دست کم به ۳۰ هزار نیروی پلیس آموزش دیده برای ایجاد نظم در عراق نیاز دارند. از طرف دیگر، باقی مانده پلیس سابق در زمان صدام حسین خود به دنبال ایجاد بی‌ثباتی در عراق در طرفداری از حزب بعث بودند. از این رو، ایجاد و اصلاح ساختار پلیس عراق مورد توجه قرار گرفت. از آنجا که تعدادی از هم‌پیمانان ایالات متحده در اشغال عراق از دولت‌های اروپایی بودند، تلاش‌های خود را برای یافتن مسیرهایی که به اصلاح پلیس عراق کمک کنند، آغاز کردند. در این میان سربازان بریتانیایی، دانمارکی، هلندی و ایتالیایی که در استان‌های جنوبی عراق مستقر شده بودند از پیش کار خود را برای اصلاح پلیس عراق آغاز کردند. در ۲۷ مارس ۲۰۰۳، افسران پلیس دانمارک و بریتانیا دانشکده‌های پلیسی را در بصره ایجاد کردند و در مارس ۲۰۰۴، انگلستان گروهی ۲۴ نفره از افسران آموزشی پلیس مدنی را به بصره فرستاد. هم‌زمان پنجاه افسر انگلیسی در خارج از عراق در اردن کار آموزشی را انجام می‌دادند. در همین ماه‌ها آلمان نیز برنامه‌های آموزشی خود را برای پلیس عراق در امارات متحده عربی آغاز کرد. دولت‌های اروپایی هر کدام به طور پراکنده در عراق به فعالیت می‌پرداختند و هیچ نوع هماهنگی میان آنها وجود نداشت. این وضعیت باعث شد که حکومت‌های عضو اتحادیه اروپا به بررسی این موضوع بپردازند که چگونه اتحادیه اروپا می‌تواند به توسعه پلیس عراق کمک کند. پس از بحث و بررسی‌های فراوان تیم کارشناسان، مأموریت سیاست دفاعی-امنیتی اروپا برای اصلاح پلیس عراق و نظام قضایی این کشور آغاز شد.

تیم کارشناسی در ژانویه ۲۰۰۵ گزارش خود را ارائه کرد. مطابق این گزارش، همکاری میان پلیس عراق با نظام قضایی و دادستانی این کشور وجود ندارد و همچنین پلیس عراق به انجام اصلاحات اساسی نیاز دارد، زیرا پلیس این کشور با فساد، عدم کارایی و فقر زیرساخت‌ها مواجه است. گزارش پیشنهاد کرد که سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی به منظور آموزش پلیس عراق و اصلاح آن در این کشور استقرار یابد (European Security Review, 2005). سرانجام در فوریه ۲۰۰۵، درباره این پیشنهاد تیم کارشناسان، میان دولت‌های عضو اتحادیه اروپا توافق حاصل شد.

پس از اینکه شورا موافقت خود را با مأموریت سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی



اعلام کرد، در ژوئیه ۲۰۰۵، «مأموریت یکپارچه کردن حاکمیت قانون در عراق» عملیاتی شد. رهبری این مأموریت را استفن وایت^۱ برعهده داشت. وی برای انجام این کار دو نهاد ایجاد کرد: یکی، نهاد هماهنگی که مقر آن در بروکسل بود و دیگری، نهاد رابط که مقر آن در سفارت انگلستان در بغداد بود. عمده تأکید مأموریت یکپارچه کردن حاکمیت در عراق بر دومی بود و جمعی از کارشناسان را در حوزه‌هایی چون امور قضایی، پلیس، اصلاح نظام کیفری و هم‌چنین حقوق بشر و شیوه‌های آموزشی گرد آورد. مأموریت یکپارچه کردن حاکمیت قانون در عراق هم‌چنین شمار زیادی از افسران عراقی را به خارج از عراق برای فراگیری امور آموزشی اعزام کرد. صرف‌نظر از شمار زیادی از افسران عراق که در کشورهای چوچ انگلستان، آلمان، ایتالیا، هلند و فرانسه دوره‌های آموزشی را می‌گذراندند، بیش از سه هزار افسر عراقی در داخل این کشور آموزش دیده‌اند. مأموریت یکپارچه کردن حاکمیت در عراق برای انجام این امر با صلاح‌دید مقامات عراقی در مکان‌های مختلف عراق تسهیلات آموزشی مختلف ایجاد کرده است و از این طریق به انجام مأموریت‌های خود می‌پردازد (Korski, 2009: 233-236).

بخش دیگر مأموریت سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در عراق حاکمیت قانون در این کشور بود. برای انجام این کار یک گروه کاری تشکیل شد که ریاست آن را یک مقام عالی قضایی عراق برعهده داشت (Ibid, PP. 237-238). در اول ژانویه ۲۰۱۰ سرهنگ فرانسویس کوداز آلکانتود ریاست مأموریت یکپارچه کردن حاکمیت قانون در عراق را عهده‌دار شد. وی در راستای انجام عملیات خود، ۱۸ پروژه آموزشی جدید را برای تکامل آموزش عراقی‌ها ایجاد کرد. هم‌زمان آموزش نیروهای عراق در کشورهای اروپایی مانند بروکسل نیز در حال تداوم است. بازخورد فعلی عملیات یکپارچه کردن حاکمیت قانون در عراق مثبت بوده است، هر چند هنوز در رسیدن به نقطه آرمانی مد نظر سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی، راه سختی در پیش است. ارتباطات مأموریت نیز پیشرفت کرده است، به طوری که دسترسی آسان به اطلاعات درباره شمار نیروهای آموزش‌دیده در وب سایت مأموریت سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی وجود دارد. هم اکنون ۱۱۱ عراقی خود طراحی شیوه‌های آموزشی در عراق را به عهده گرفته‌اند و ۲۹۷۵ افسر ارشد قضایی-کیفری عراق آموزش دیده‌اند (European Security Review, 2009).

عملیات و مأموریت سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در عراق در بافت سیاسی متفاوتی صورت گرفت؛ بدین معنی که شماری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا تمایلی

1. Stephen White

به حضور کارشناسان خود در عراق نداشتند. این وضعیت باعث شد که انجام مأموریت سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در عراق با هزینه‌های فراوانی همراه باشد. در کنار این عامل برخی عوامل داخلی عراق مانند عدم همکاری برخی مقامات عراقی، نظام قضایی سنتی این کشور و برخی قوانین دست و پاگیر، سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی را در انجام مأموریتش با مشکل روبه‌رو می‌ساخت. با این حال، سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی تا حدود زیادی در انجام مأموریت آموزش و اصلاح نظام پلیس عراق و نظام قضایی این کشور موفق شد. قبل از حضور سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی، عراق به سختی دارای نیروهای پلیس و ایستگاه‌های پلیس بود. آن تعداد نیروهای پلیس موجود در عراق علاوه بر دچار فساد بودن فاقد دستگاه‌های پلیس و تجهیزات بودند و همواره مورد حمله شورشیانی قرار می‌گرفتند که بسیار مسلح‌تر از پلیس عراق بودند. مأموریت سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در عراق به بهتر شدن این وضعیت کمک کرد، به طوری که این زمینه را فراهم آورد که نیروهای عراقی در بسیاری شهرها خود حفظ نظم و امنیت آن شهر را به عهده بگیرند (Korski, 2009: 237-238). در حمله به عراق اتحادیه اروپا به عنوان یک کل، امریکا را همراهی نکرد و صرفاً شمار معدودی از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا با ایالات متحده همراه شدند. اما در مرحله بازسازی در راستای هدف کلان اتحادیه اروپا مبنی بر اینکه اتحادیه باید نقش فعالی در امور مربوط به صلح و ثبات ایفا کند، به تدریج این احساس ضرورت در اتحادیه اروپا شکل گرفت که باید از طریق سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در بازسازی عراق به ایفای نقش پردازد. ایفای نقش در عراق و خاورمیانه دربرگیرنده منافعی برای اتحادیه اروپاست که با امنیت این اتحادیه گره خورده است، مانند امنیت انرژی که برای اقتصاد اروپا بسیار حیاتی است.

نتیجه‌گیری

مقایسه عملکرد دو نهاد ناتو و سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در چهار عملیات بوسنی و هرزگوین، کوزوو، افغانستان و عراق حاکی از این است که ناتو در عملیات اجرای صلح و صلح‌سازی بسیار تعیین‌کننده‌تر ظاهر شده است. سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی هم به واسطه پیشرفت‌های مهم در انطباق دادن خود با آنچه قدرت نرم نامیده می‌شود، در عملیات حفظ صلح، ملت‌سازی و بازسازی پس از بحران می‌تواند موفق عمل کند. به عبارت دیگر اگر چه سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی به دلیل نوپا بودن در انجام عملیات‌های اجرای صلح به منابع نظامی ناتو تکیه دارد، ناتو هم با بهره‌گیری



از تجارب اتحادیه اروپا در زمینه‌های بازسازی پس از بحران به سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی تکیه می‌کند. به طور خلاصه می‌توان گفت در مواجهه با بحران‌ها، ناتو به دلیل وجود منابع عظیم سخت‌افزاری و سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی به واسطه داشتن منابع نرم‌افزاری، آنچه اروپای مدنی نامیده می‌شود، به عنوان مکمل و تقویت‌کننده همدیگر عمل می‌کنند. نکته دیگر اینکه عملیات‌های ناتو و سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در افغانستان و عراق نشان می‌دهد که هر دو نهاد تهدیدهایی علیه منافع و امنیت‌شان و رای مرزهایشان برای خود تعریف کرده‌اند و بر مبنای آن، کنش و اقدام را در مناطق خارج از قلمرو آتلانتیک ضروری می‌دانند. برخی اعتقاد دارند این‌گونه تصور و تلقی از منافع و تهدیدها، ناتو و سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی را به سمت دفاع تهاجم‌محور سوق می‌دهد. در پایان باید گفت عملیات‌های ناتو و سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی در بحران‌های یادشده و حتی سایر بحران‌ها بر مبنای اهدافی است که برای خود تعریف کرده‌اند. که این اهداف با منافع آمریکا و اتحادیه اروپا پیوند خورده است.

منابع فارسی

- امینیان، بهادر (۱۳۸۶)، آمریکا و ناتو (پایایی و گسترش ناتو و هژمونی آمریکا)، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- آقایی، داوود (بهار ۱۳۷۶)، «بررسی عملکرد شورای امنیت سازمان ملل در حل بحران بوسنی و هرزگوین»، حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، س ۹، شماره ۱۳۶، ۱۲۹-۱۰۳.
- خادمی، غلامرضا (۱۳۸۷)، ناتو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی از تأسیس تا گسترش، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- وزارت امور خارجه (۱۳۸۶)، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- دوئرتی، جیمز و همکاران (۱۳۸۴)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه دکتر وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- مدکالف، جنیفر (۱۳۸۸)، ناتو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی گذشته، حال و آینده، ترجمه عسگر قهرمانپور بناب، تهران: انتشارات خرسندی.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۸۰)، «نگاهی به رویدادهای افغانستان»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، س ۱۶، شماره ۱۷۴-۱۷۳، ۲۳-۸ بهمن و اسفند.



- Cohen, Richard (2001), “Cooperative Security: From Individual Security to International Stability”, *European Center for Security Studies*, No. 3. *Studies*,
- European Security Review (2010), “ISIS Europe News”, http://www.isis-europe.org/pdf/2010_esr_84_esr48-feb10.pdf, feb 10, 2010, 1 September.
- European Security Review (2010), “ISIS News and Projects”, http://www.isis-europe.org/pdf/2009_esr_68_esr43-mar09.pdf, mar 9, 2009, 1 september.
- European Security Review (2011), “Training Civilians and Soldiers to Improve Security in Iraq: An Update of EU and NATO Efforts”, www.isis-europe.org/pdf/esr_26.pdf, March 2005, 8 Mars.
- Grevi, Giovanni (2009), “EULEX Kosovo, The EU Rule-of-Law Mission in Kosovo (EULEX Kosovo)”, *The European Union Institute for Security Studies*, BOOK, October.
- Keohane, Daniel (2009), “EUFOR ALTHEA (Bosnia and Herzegovina), The European Union Military Operation in Bosnia and Herzegovina (ALTHEA)”, *The European Union Institute for Security Studies*, BOOK, October.
- Korski, Daniel (2009), “EUJUST LEX (Iraq), The Integrated Rule of Law Mission for Iraq (EUJUST LEX)”, of *The European Union Institute for Security Studies*, BOOK, October.
- Merlingen, Michael (2009), “EUPM (Bosnia and Herzegovina), Police Mission in Bosnia And Herzegovina (EUPM)”, *The European Union Institute for Security Studies*, BOOK, October.
- Mihalka, Michael (2001), “Cooperative Security: From Theory to Practice”, *European Center for Security Studies*, No. 3. *Practice*,
- Peral, Luis (2009), “EUPOL Afghanistan, The EU Police Mission



in Afghanistan (EUPOL Afghanistan)”, *The European Union BOOK*, October. *Institute for Security Studies*,
- Sperling, James and Mark Webber (2009), “NATO:From Kosovo Vol. 85, Issue 3, May. to KABUL”, *International Affairs*,

منابع اینترنتی

-
- Kim, Julie (2010), Congressional Research Service, Bosnia and the NATO Peacekeeping, -European union Military Force(EUFOR): Post <http://italy.usembassy.gov/pdf/other/RS21774.pdf>, 5 January 2006, 21 Feb.
- L. Bardaji, Rafael and Manuel coma (2010), Strategic Studies Group / Grupo de Estudios Estratégicos (GEES), Ready for a New World, <http://italy.usembassy.gov/pdf/other/RS22409.pdf>, February 2009, 4 Mars.
- Morelli, Vincent and Paul Belkin (2010), Congressional Research Service, NATO in Afghanistan:A Test of the Transatlantic Alliance, <http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL33627.pdf>, December 3, 2009, 4 Mars.
- Northm Atlantic Treaty Oeganization, NATO -Russia Council Joint Statement at the Meeting of the NATO -Russia Council Held in Lisbon on 20 November 2010, http://www.nato.int/cps/en/natolive/news_68871.htm, november20, 2010, 5 march 2011.
- Traynor, Ian/ Gurdian. co. uk, Nato Summit in Lisbon:the Key Issues <http://www.guardian.co.uk/world/2010/.../nato-summit-lisbon-key-issues> -Cached-Block all www.guardian.co.uk results, November18, 2010, 25 December 2011.
- Weitz, Richard/ world politics review, Global insight:the NATO Summits, Unanswered Questions, <http://www.worldpoliticsreview.com/articles/7130/global-insights-the-nato-summits-unanswered-questions> ,Nomber 23, 2010, 25 December 2011.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی